

جنگ تجاوزکارانه به سوریه، اینچنین شکست خواهد خورد مقدمه و برگردان: احمد مزارعی

جنگ تجاوزکارانه با سوریه، اینچنین شکست خواهد خورد

نوشته: سرتییب، دکتر محمد امین حطیط، استاد دانشگاه در مسائل استراتژیک نظامی، لبنان



مقدمه و برگردان: احمد مزارعی، ۱۴ فوریه ۲۰۱۳

مقدمه مترجم

سوریه در سال ۱۹۴۳، طی یک مقاومت مسلحانه بر علیه استعمارگران فرانسوی، استقلال خود را بدست میآورد و در سال ۱۹۴۴، از طرف شوروی سوسیالیستی برسمیت شناخته میشود و از آن زمان تاکنون جزء دوستان و همپیمانان روسیه شوروی باقی میماند. سوریه پس از استقلال، ساختار کشور و ایجاد زیربنای صنعتی، کشاورزی، فرهنگی و علمی خود را با کمک شوروی بنا نهاد، لذا این کشور علیرغم کوچکی خود، اما در عرصه سیاست، مبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم، کمک به جنبشهای آزادیبخش بویژه در لبنان و فلسطین، مبارزه برای حفظ و صیانت حقوق ملی و ناسیونالیسم عربی با شرکت در پیمانها و جنبشهای چپ بین المللی و همکاری با اردوگاه سوسیالیستی، در صف اول قرار داشته است. میتوان گفت از این حیث، سوریه باری بمراتب سنگینتر از توان خود حمل کرده است. مقاومت سرسختانه این ملت بزرگ بر علیه تهاجم امپریالیستی و به شکست واداشتن همه ترفندها و توطئه های استعمارگران را باید در تاریخ این درست است که جبهه مقاومت باضافه عراق، روسیه و چین امروز نیز، بمنابۀ پرافتخار این ملت دید سدی پولادین دربرابر توطئه های امپریالیسم جهانی مقاومت میکنند ولی در اصل این فضیلت ملت بزرگ و قهرمان و رهبری فرهیخته سوریه است که با شایستگی خود میتواند کمکهای مزبور را جذب کند.

در همه حوادث منطقه، برای مثال، پس از پیدایش فاجعه فلسطین و آواره شدن این ملت بدست دولت فاشیستی و ضدبشری اسرائیل، سوریه بیش از هفتصد هزار نفر آواره فلسطینی را پذیرفته که همه آنها حقوق شهروندی کامل دارند. در جریان جنگ تجاوز کارانه امپریالیسم آمریکا به عراق، یکمیلیون و نیم نفر افسران از ملت عراق به سوریه پناهنده شدند که از همان ابتدا دارای حقوق شهروندی کامل بودند فلسطینی که بعدها مقاومت فلسطین را تشکیل دادند، همه در سوریه آموزش دیده بودند. جنبش نوین خلق

کرد برهبری او جلان، ابتدا دوره های نظامی خود را در سوریه آغاز کرد و در دره بقاع سازماندهی شد، و تا سالیانی چند بقایای جنبش آزادیبخش بحرین و ظفار در دمشق قرار داشتند. اینکه عده ای قلم بمزدوران و یا دیکتاتوری وابسته»، «دولتی که ملت خود را «مدعیان» «سوسیالیسم» با یک گردش قلم سوریه را دولتی میکشد» و یا «حزب بعث بزرگترین تروریست جهان» است، مینامند، معلوم است که از کجا سرچشمه میگیرد.

سوریه علیرغم اینکه از ثروت نفتی، همچون عراق و عربستان برخوردار نیست، اما این کشور در مسائل اصلی جهان عرب در زمینه ملی، مبارزه با دولت صهیونیستی اسرائیل و کمک به مقاومت، همیشه در صف اول بوده است. هنگامیکه عراق پس از استقلال در زمان ملک فیصل اول، به پیمان استعماری بغداد (گلستان) پیوست، سوریه با قطع رابطه با عراق، با رهبر انقلابی و مترقی مصر، جمال عبدالناصر، همپیمان شد. هنگامیکه جنگ سرد میان آمریکا و روسیه شدت یافت، سوریه با جدیت و سرسختی در کنار روسیه ایستاد و روسیه نیز، سوریه را بعنوان همپیمان ثابت قدم پذیرفت. در هنگام حمله صدام حسین فاشیست به ایران که یک طرح آمریکایی بر علیه ایران بود، سوریه در خیانت صدام شرکت نکرده و در کنار ایران ایستادند.

بحث دیکتاتوری دولتها، مسئله آزادی و استبداد و برسمیت شناختن حقوق ملتها بحث کاملاً ضروری و مهمی است، اما اینرا نمیتوان جدای از سایر مسائل تاریخی، طبقاتی، موقعیت عمومی این یا آن کشور، نیروهای مولده و نسبت رشد آن، محاصره و توطئه امپریالیستی و نفوذ دیرینه استعمار در منطقه و بسیاری خطرات دیگر، بررسی و قضاوت کرد.

کمونیستهای پیگیرترین مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی بوده و هستند و در این مبارزات دستاوردهای زیادی داشته اند، اما قطب نمای کمونیستها بر اساس مبارزه طبقاتی، تضاد عمده، دشمن عمده و موقعیت کلی و منافع محرومان است، که مشخص میکند چه راهی را باید انتخاب کنند.

به امید اینکه دولت و ملت بزرگ سوریه، هرچه زودتر بتواند تجاوز امپریالیستی موجود را دفع و آبادی، آزادی و آسایش به ملت و کشور سوریه بازگردد.

جنگ تجاوزکارانه به سوریه، اینچنین شکست خواهد خورد

درماندگی و بلاهت غرب در مورد موضعگیریهای متناقض خود بسیار آشکار است، اما این موضعگیریهای عمقی، با این هدف اتخاذ میشود که غرب در بدست آوردن هر نوع پیروزی در سوریه عاجز مانده است. طی سه سال گذشته، غرب هر آنچه که در توان داشت، درجنگ سوریه بکار گرفت، و تنها تهاجم نظامی مستقیم بکار نگرفت و آنهم بعنوان شمشیر «داموکلسی» بر بالای سر سوریه نگهداشته است تا شاید بتواند با توسل به آن به اهداف خود برسد.

«آنچه که غرب کوشش میکند در شورای امنیت به تصویب برساند، اینکه، تحت عنوان: «کمکهای انسانی در سوریه با کمک گرفتن از «فصل هفتم» آن، در سوریه دخالت نظامی نماید. اما آنچه مسلم است، غرب در گذشته چند بار کوشید از این «ورق- کارت» استفاده کند، که با شکست روبرو شد.

غرب بخوبی اینرا میداند و یقین هم دارد که جنگ میان دو محور است، محور تجاوزکار که میکوشد طرف خود را ساقط کند و در عین حال میدانند که این طرف، سرسختانه از هستی خود بمثابه مرگ و زندگی و با استقلال و استعمار دفاع میکند، محوری که تصمیم گرفته که تحت هیچ شرایطی عقب نشینی نکند و به جنگ

عادلانه خود تا آنجا ادامه دهد، تا با آتش خود همه مصالح غرب را در منطقه بسوزاند. این محور، آنچنان توانایی هایی را برای ورود به چنین جنگی دفاعی دارد که موفقیت خود را تضمین شده میبیند

غرب از طرفی دیگر بخوبی میداند که روسیه و در همراهی با چین، آنچه را که در سوریه میگذرد، بمثابه امنیت ملی خود میداند و روسیه تحت هیچ شرایطی در این زمینه کوتاه نخواهد آمد، از این نظر تهدیدات در مورد استفاده از بند هفتم شورای امنیت و با تهدید به دخالت مستقیم نظامی در سوریه را باید بحساب تهدیدی توخالی و از سر درماندگی بحساب آورد و این را غربیها بخوبی میدانند، پس چرا در این زمینه میکوشند؟

نخست باید گفت که شکست غرب در سوریه، همه آنان را در یک اختلال روانی فروبرده، بویژه اینکه، آمریکا در نظر داشت پس از تسلط بر سوریه طی چند ماه، بتواند برنامه تک قطبی، و یا حکومت جهانی را برای خود تضمین کرده تا در ادامه بتواند برنامه قبلی خود را که در عراق با شکست روبرو شد، اینبار از طریق سوریه آغاز کند. آمریکا فکر میکرد که انجام اینکار آسان و شدنی است، زیرا از چند سال پیش زمینه آنرا از طریق عوامل خود در منطقه و در درون سوریه، آماده کرده بود و توقع شکست را نداشت

آمریکا همچنین از کشورهای «حریق عربی» که خود برنامه اش را ریخته بود نیز طرفی نسبت. همه این کشورها تبدیل به دولتهایی شکست خورده شدند. لیبی کاملاً تخریب و غرق در هرج و مرج گردید، یمن دچار انواع بحرانه‌ها و در حال تجزیه شدن است، امنیت مصر کاملاً بهم خورده و زد و خورد و کشتار بصورت روزانه درآمده و در بحرین مردم اکنون سه سالگی مبارزات دمکراتیک خود را بر علیه شیوخ دست میبینند که در «نشاند، جشن گرفته اند. پس از همه اینها، آمریکا خود را در برابر «حصار عظیم دمشق (عین حال قبول شکست برایش آسان نیست) بقول بابا طاهر: اگر دردم یکی بودی چه بودی- مترجم

دو سال پیش غرب به ژنو رفت، زیرا ارزیابی آمریکا از صحنه های جنگ سوریه، اینچنین بود که میتواند پیروز شود و دولت مرکزی سوریه را ساقط و اهدافش را تحقق بخشد. آمریکا بر همین اساس بند هفتم را برای انتقال قدرت، در توافقنامه هشت ماده ای ژنو گنجانید. بقیه مواد، شامل مبارزه با تروریسم، مسائل انتقال «انسانی و اجتماعی و اموری بود که حساسیت برنمی انگیخت، اما هدف آمریکا از بند «هفتم» و یا قدرت»، این بود که بتواند با تشکیل «مجلسی حکومتی»، از آن نوعی که در عراق زیر نظر «برایمر» معروف، تشکیل شد، بوجود آورد و مزدوران خود را در آن بگمارد. همگان شاهد بودند که «احمد جریا»، رئیس ائتلاف مخالفان سوریه که اساساً شهروند عربستان است، اصرار زیادی داشت که ما آمده ایم تا در مورد انتقال قدرت مذاکره کنیم (سعود فیصل وزیر خارجه عربستان، در جلسه اخیر ژنو، از احمد جریا بعنوان «فخام الرئیس» یاد میکرد، باین معنی که ایشان رئیس جمهور آینده سوریه خواهد بود- مترجم

حقیقت اینست که در «کنفرانس ژنو ۱» که مواد مذکور را بتصویب رساندند، بند هفتم یعنی انتقال قدرت را بشیوه «معمایی سازنده» وارد کردند، و این امری رایج در روابط دیپلماتیک است. هنگامیکه معادله قدرت میان گروه های مختلف در نوسان است، هرکس براساس نیروی خود در میدان میتواند از این «معمای سازنده» به نفع خود بهره برداری و تفسیر کند. در «قرارداد ژنو ۱»، از عبارت «حکومتی دارای صلاحیت کامل» صحبت بمیان آمده و این میتواند از دو منظر تفسیر شود. روسیه باور دارد که اینچنین حکومتی باید در چهارچوب قانون اساسی فعلی سوریه تشکیل شود، برعکس آمریکا تفسیرش اینست که خود، دولتی با تمام توانایی ها باضافه ریاست جمهوری، میتواند بجای حکومت فعلی تشکیل دهد

غربی ها اینرا میدانستند که شرط اصلی برای تحمیل سیاستهای خود، پیروزی در میدانهای نظامی است، بهمین دلیل و بطور مستقیم، پس از سی ام ماه ژوئن که قرارداد ژنو، بامضا رسید، تمام توانایی های خود را

بطور گسترده ای وارد سوریه کرده و از همه تاکتیکها، تبلیغات و فریبکاریهای رسانه ای برای دخالت نظامی و پیروزی در سوریه استفاده کردند که تهدید به حمله مستقیم نظامی نیز را در ظاهر با جدیت مطرح کردند، اما همه کوششهای غرب در جهت پیشرفت در میدانهای جنگ با بن بست و شکست روبرو شد و سوریه نیز توانست با تکیه بر یک استراتژی محکم با همه تهاجمات آنها مقابله کند و کنترل اوضاع را در دست خود بگیرد. در این مرحله دولت سوریه توانست با کمک همپیمانانش بویژه حزب الله، نه فقط تهاجمات را دفع کند، بلکه مناطقی که در گذشته از دست داده بود، مجدداً به کنترل درآورده و میدانهای جنگ بنفع «محور مقاومت و دفاع» تغییر کرد. در این مرحله غرب برهبری آمریکا، باین دلیل به برگزاری «ژنو ۲» تن در داد که آینده تیره و تاری برای خود میدید و خواست با ورود به فعالیت دیپلماتیک، شکستهای خود را در میدان بیوشاند. بنظر ما در اینجا، آمریکا مجدداً شکست خورد و نه «ژنو ۲»، چرا میگوئیم آمریکا و نه ژنو ۲، سوریه «ژنو ۲ شکست خورد، میان این دو فرق زیادی وجود دارد. برای اینکه در جریان کنفرانسی موفق شد بوسیله دیپلوماسی قدرتمند خود، سیاستهای جنگ طلبانه و تجاوزشان به ملت سوریه را در برابر جهانیان افشا نموده و در عین حال نشان دهد که کسانی که بعنوان مخالف دولت سوریه در ژنو حضور دارند، عده ای دست نشانده هستند که غرب از آنها بعنوان آلت دست استفاده میکند. آمریکا در جریان کنفرانس باین دلیل شکست خورد که نتوانست هدف خود را که همانا، انتقال قدرت از نوع «برایمیری» بود، بکرسی بنشاند و این شکست کنفرانس ژنو نبود، اینگونه شکستها همچنان در انتظار آمریکا است، تا زمانی که رسماً نه فقط شکستهای خود را بپذیرد، بلکه از میدان خارج شود.

این شکست مفتضحانه، آمریکا را واداشت تا برای سرپوش گذاشتن بر روی شکست خود، مجدداً در همراهی با پیروانش، به مجلس شورای امنیت بازگشته و در همان دایره تکراری گذشته، درخواست دخالت در سوریه تحت بند هفتم و البته ارسال «کمکهای انسانی» را بنماید. آنچه که از اوضاع برمیآید، و آمریکا در صدد اجرای تازه ای از همان سناریوی کهنه است، این است که، همانند تابستان ۲۰۱۱، یعنی شش ماه دیکتاتوری «بشار اسد، آمریکا به «پس از شروع جنگ تروریستی بر علیه سوریه، تحت عنوان مبارزه با شورای امنیت و بند هفتم آن روی آورد، که گویا «بشار اسد ملت خود را میکشد»، تا شاید بتواند بطور «قانونی» همچون لیبی، سوریه را باشغال درآورد. خوشبختانه این سیاست ضد انسانی آمریکا، توسط وتوی مشترک روسیه و چین، نقش بر آب شد. حال که آمریکا، دست از پا درازتر از کنفرانس ژنو ۲، خارج شد، مجدداً بهمان سناریو بازگشته که پیشاپیش میتوان گفت چه خواهد شد.

از طرفی آنچه که از عملکرد شگفتی آور این غرب استعمارگر و سلطه جو، برمیآید، اینکه علیرغم تحلیلهای گوناگونی که از مراکز مطالعات غرب و وابستگان به راست ترین جناحهای آن انتشار مییابد، مبنی بر اینکه، بشار اسد از نظر استراتژیکی پیروز شده و ما نیز نه ماه پیش و مستقیماً پس از پیروزی ارتش ملی سوریه بر شهر قسیر، ابراز داشتیم و در زمانیکه حتی سیاسی (سی آی ای)، باور دارد و به سران دولتی آمریکا توصیه کرده که بهتر است در شرایط فعلی بقاء اسد، را بپذیرند، زیرا ملت سوریه از وی پشتیبانی میکند، و در هنگامیکه مسنولان غالب کشورهای غربی باین نتیجه رسیدند اند که تروریستهای ارسالی، تحت عنوان مخالفان دولت سوریه، دیر یا زود به کشورهای غرب باز خواهند گشت و ای بسا که فاجعه بیافرینند، با وجود این، اوپاما و همپیمانانش اصرار بر ادامه جنگ بر علیه ملت و دولت سوریه و تخریب این کشور دارند، سیاستی که تاکنون به بن بست رسیده است.

در شرایطی که غرب در مسیر تجاوزکارانه خود لجاجت بخرج میدهد و با انواع مانور، فریبکاری و مکر و خدعه، که انگلوساکسونها در آن استادند، همچنین شرکت آلمان هم در بخشی از رهبری این جنگ تجاوزکارانه، ایجاب میکند که سوریه و همپیمانانش بشیوه ای چندجانبه و پیچیده متوسل شوند. سیاست، علم ممکنات است. نمیتوان باب هیچ ممکنی را بست. باید از فرصتها استفاده کرد و راه را بر توطئه ها مزدورانی هستند که نه دارای وزن هستند و «بست. علیرغم اینکه غرب میدانند که «ائتلاف مخالفان سوریه

نه در سوریه کسی آنها را می‌شناسد، با این وجود دولت سوریه از مذاکره ابا نمی‌ورزد. دولت سوریه با شرکت در کنفرانس ژنو ۲، خواست به جهانیان نشان دهد که خواستار صلح و برقراری امنیت در سوریه و منطقه می‌باشد، بر همین اساس، دولت سوریه در میدان نبرد بر علیه تروریست‌ها از دو شیوه استفاده می‌کند: روش مذاکره و مسالمت آمیز و جنگ و دفاع. هرگاه و در هر کجای سوریه امکان مذاکرات و روش صلح آمیز باشد، بدون درنگ می‌پذیرد و تاکنون در مناطق بسیاری با استفاده از رهبران مذهبی، شیوخ قبایل، شخصیت‌های بانفوذ توانسته با بسیاری از گروه‌ها بتوافق برسد و هرآنگاه که به بن بست رسیده که امکان مذاکره کاملاً مسدود بوده، ارتش قدرتمند عربی سوریه، با کمک همپیمانان خود، وارد جنگ با آنان شده، و ارتش و سلاح آن تنها تروریست‌ها و کسانی را که خارج از قانون عمل می‌کنند مورد هدف قرار داده است